



۲۰۱۶/۰۶/۱۷



ملالی موسی نظام

زندگی آخر سر آید، بندگی در کار نیست



سلام دوست و همکار محترم، حمید انوری،

مضمون مانند همیشه عالی و آموزنده تان که در یاد آوری از سالم‌رگ احمد ظاهر مرحوم و مخصوصاً خواندن نهایت پر مفهوم جاودانی «زندگی آخر سر آید، بندگی در کار نیست» را که سروده ابوالقاسم لاهوتی تحریر گردیده است، یقین مورد علاقه همگان قرار گرفته، درین وبسایت ملی مطالعه نموده و بر قلم و احساس تان آفرین گفتم.

اینجانب هم خاطره تلخ و عجیبی را که ازین خواندن دارم، با تقدیم تهنیت به روح هنرمند جاودان وطن و به یاد بود سالگزه مرگ احمد ظاهر فقید، خواننده ای که در عنفوان جوانی نا بهنگلم رخت ازین جهان بر بست و با تقدیم چنین یک پارچه پایدار که با شهادت غیر قابل باوری در یک زمان استثنایی و در حضور جمع کثیری از هموطنان در کنسرتی اجراء گردید، با خوانندگان ارجمند در میان می‌گزارم:

در حوالی چند هفته ای که از کودتای منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ گذشته بود و شهر کابل در یک حالت تاریکی، دهشت و هراس بی سابقه ای قرار داشت و البته که حدس زده میشد که جریانات بعدی نا خوش آیند، آینده مملکت و مردم آنرا به اراده و اختیار شوروی جهان خوار پیوند خواهد داد، با ناباوری اعلام گردید که کنسرت احمد ظاهر در سینمای «د میرمنو تولنه» اجراء گردیده و تکت های آن برای فروش موجود می باشد. این جریان با عث تعجب همگانی گردید، مخصوصاً که در یک حالت ماتم ملی برقراری کنسرت احمد ظاهر که در همان ایام به شهرت کاملی رسیده بود، چگونه اهالی پایتخت غم زده و پریشان را به چنان محفلی فرا می خواند؟ نگوید که

این کانسرت به «امر و هدایت» مقامات بالا صورت گرفته و بر آن مرحوم تحمیل می شد که برای مردم افغانستان نشان دهند که رژیم جدید در حقیقت به خیر و صلاح «!؟» آنان بوده و مملکت در امن و امان است! به اساس پالیسی مردم فریب اتحاد شوروی سابق که البته مقتدرین خلق و پرچم هم به آن از دل و جان وابسته بودند، برای فریب مردم سرزمین های تحت تسلط آن ابر قدرت مخوف، دایم همگان را متوجه مسائل غیر مهم و یا خوشی و مسرت های تقلبی مینمودند تا ملت های محکوم را از واقعیت های تلخ حیات آنان که دکتاتوری و خفقان واقعی، پامال حقوق فردی با کشت و کشتار و شکنجه و اختناق مجموعی باشد، «به زعم خود» دور نگه داشته باشند. امر کانسرتی از جانب احمد ظاهر ستاره پر آوازه افغان هم به اساس همان پالیسی سخیف و کثیف بوده است.

باری ما هم با عده ای با علاقمندی به خواندن های احمد ظاهر مرحوم، رهسپار کانسرت شدیم. درحالیکه صدها نفر شاهد و ناظر بودند، خواننده حنجره طلایی به همان روش خاص و تواضع همیشگی بر روی صحنه ظاهر شد و به مجرد گرفتن میکرو فون بدستش، آواز جاودانی و سحر آفرینش به وسعت صالون کانسرت طنین انداز گردید:

زندگی آخر سر آید، بندگی در کار نیست بندگی گر شرط باشد، زندگی در کار نیست

...زندگی آخر سر آید

زندگی آزادی بی انسان و استقلال اوست بهر آزادی جدل کن بندگی در کار نیست

...زندگی آخر سر آید....

مفهوم عمیق این پارچه جاودان را که شما مکمل بیان داشته اید و لاهوتی برای بیزاری از اختناق و وابستگی ای که خود هم در سرزمینی مانند افغانستان و شرایط مشابه تصرف و قدرتمندی شوروی بر تاجکستان تجربه نموده بود، شاهکاریست از یک هنر مند جوان متهور، با شهامت و درد رسیده از کودتای منحوس ثور که زاده اقدام اتحاد شوروی جهان خوار و عمال فروخته شده وطنی آن بر خاک مقدس افغانستان و ملت شریف و مظلوم آن بوده است و البته که خطرات ناشی از چنان «پیام آشکاری» میتوانست هر گونه خطری را با بیان صریح آن خواندن جاودانه متوجه خواننده بلند آوازه افغان بنماید.

روح چنان نخبگان تاریخ معاصر افغانستان عزیز که با شهامت در چنان روزگاران خون و آتش بر علیه عدو و گماشتگان فروخته شده شان، قد بر افراشتند، شاد و یاد شان گرامی باد!

پایان